

شهيد محمد كهنسال



از بياريس
سامانه جامع سرداران و هزار شهيد استان بوشهر

	نام پدر
	تاریخ تولد
—	محل تولد
سال ۷۳	تاریخ شهادت
	محل شهادت
	مسئولیت
	نوع عضویت
	شغل
	تحصیلات
	مدفن

زندگینامه

زندگی نامه شهید :

خاطرات

بسم رب الشهداء

خاطره ای از مادر شهید محمد کهنسال:

قرار بود که فرزندم محمد بعد از برگشتن از بندرعباس که ماموریت داشت ماشینی پر راز مهمات را به آنجا ببرد مراسم عقد برگزار شود و ایشان ازدواج کند به من گفت مادرجان اگر برگشتم خانه من را به یک تهیدست بدهید خانه خودمان با فرزندمان دیوار به دیوار بود و قرار بود بعد از ازدواج فرزندم در خانه مجاور زندگی کند بعد از شهادت فرزندم به دلیل ناراحتی و دوری از ایشان فراموش کردم که به وصیت ایشان عمل کنم شبی فرزندم به خوابم آمد و گفت مادر جان سفارشی را که کردم به ان عمل کنید در حال حاضر خانه شهید کهنسال را به خانواده ای تهیدست داده ایم.

هرچه از خوبیهای فرزندم بگویم باز هم قادر نیستم که تمام خوبیهای ایشان را بگویم ایشان بیار مهربان بودند به دیگرانم احترام می گذاشتند امانت دار بود صداق بود رابطه ایشان با اعضای خانواده و اقوام بسیار خوب بود بسیار منظم و وقت شناس بود نماز جمعه و جماعت را هیچگاه فراموش نمی کرد. در مورد نماز اول وقت تاکید فراوانی داشت. فرزندم در ۷۳ سال ماموریت داشت که به همراه با دو نفر دیگر از همکارانش ماشینی را که پر از مهمات است به بندرعباس برد متأسفانه در راه بندرعباس تصادف رخ می دهد و هر سه به شهادت می رسند.

امیدوارم که همیشه آگاه باشند و در صحنه حضور داشته باشند.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران